

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اوری آوری
برگردان از: حمید بهشتی
۲۳ اگست ۲۰۱۲

دیوانه یا خُل؟

بنیامین نتانیاهو احتمال دارد خُل باشد، اما دیوانه نیست،
إهود بارک احتمال دارد دیوانه باشد، اما خُل نیست،
لذا اسرائیل به ایران حمله نخواهد کرد.

من در گذشته این را گفته ام و حتّاً پس از اینهمه پرحرفی در این باره باز نیز تکرار می‌کنم. در واقع نیز این همه در باره جنگی که هنوز صورت نگرفته باشد، صحبت نشده است. همانگونه که در یکی از فیلم‌های مشهور گفته شده: «اگر تو باید به مستراح بروی، برو کارت را بکن! اینقدر حرف نزن!» آنچه پیش از همه حرافی‌های نتانیاهو در باره این جنگ اجتناب ناپذیر قابل توجه به نظر می‌رسد اینست: «در کمیته بررسی که پس از جنگ تشکیل خواهد شد، من خودم مسؤلیت آن را بر عهده خواهم گرفت، من و تنها خود من!»

سخنی بسیار افشاگرانه!

یکم: کمیته بررسی فقط پس از یک حمله ناموفقانه تشکیل می‌گردد. پس از جنگ استقلال در سال ۱۹۴۸ چنین کمیته‌ای به وجود نیامد و نیز پس از جنگ صحرای سینا در سال ۱۹۵۶ و پس از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷. اما پس از جنگ یان کیپور در سال ۱۹۷۶ و پس از جنگ‌های لبنان در سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ کمیته‌ای برای بررسی تشکیل گشت. نتانیاهو با یادآوری تشکیل کمیته بررسی ناخواسته این جنگ را به صورت جنگی که شکست در آن اجتناب ناپذیر است، قلمداد می‌کند.

دوم این که بر اساس قوانین اسرائیل تمامی دولت، ریاست نیروهای نظامی را بر عهده دارد و بر اساس یکی دیگر از قوانین، همه اعضای دولت دارای «مسؤلیت مشترک» می‌باشند. مجله تایم که به مرور مسخره آمیزتر می‌

گردد، ممکن است «بیبی شاه» را به تاجگذاری برساند، اما ما هنوز دارای نظام سلطنتی نیستیم. نتانیاهاو نیز بیش از شخص اول در میان اشخاص همپراز نیست.

سوم این که نتانیاهاو در یکی از بیانات خود، احساس تحقیر شدید خویش را نسبت به وزرای همکارش اظهار نموده است. آنها به حساب نمی آیند.

نتانیاهاو خود را همچون وینستون چرچیل مدرن می داند. من نمی توانم به خاطر بیاورم که او پس از آن که آن مقام را پذیرفت گفته باشد: «مسئول شکست بعدی من هستم». حتا در وضعیت تردید آمیز آن زمان نیز چرچیل به پیروزی باور داشت. و واژه «من» در گفتار او مطرح نمی شد.

در حالی که شست و شوی مغزی، روزانه صورت می گیرد، مشکل اصطلاحات نظامی وجود دارد و بحث بر سر توانمندی ها و خطرات نظامی است.

روشن است که اسرائیلیان نسبت به باران هزاران موشکی که در انتظارش هستند دلواپسی دارند، موشک هائی که در همه نقاط اسرائیل - نه فقط از ایران - بلکه از جانب لبنان و نوار غزه نیز در انتظارش می باشند. وزیر دفاع ملی درست در عرض همین هفته از پست خویش استعفاء داد و شخص دیگری - یکی از پناهندگان حزب کم اقبال کادامیا - جای وی را گرفت. همه می دانند که قسمت اعظم مردم (که من را نیز شامل می شود) کاملاً فاقد دفاع می باشند.

إهود بارک اعلام نموده است که تعداد کسانی که مورد اصابت موشک قرار خواهند گرفت به تعداد اندک ۵۰۰ تن خواهد رسید. من امیدوارم مشمول این افتخار نباشم که جزو آنها به حساب آیم، اگرچه محل اقامت من در نزدیکی وزارت دفاع قرار دارد.

اما تقابل نظامی میان اسرائیل و ایران فقط بخشی از دیدمان است و آنهم نه مهمترین بخش آن.

همانگونه که من در گذشته نیز اظهار نموده ام تأثیر آن بر اقتصاد جهانی، که در حال حاضر هم در بحران عمیقی فرو رفته است، بسیار مهمتر است. در نظر ایران حمله نظامی اسرائیل (در واقع) از جانب امریکا خواهد بود و عکس العمل آن نیز همانگونه که دو هفته پیش به روشنی از جانب ایران مطرح گشته است، متناسب با آن خواهد بود.

خلیج فارس مانند یک بطری است که دهانه آن تنگه هرمز باشد که کاملاً هم در کنترل ایران است. گشتی های عظیم هواپیما بر امریکائی که در حال حاضر آنجا مستقر می باشند، می باید پیش از آن که دیگر دیر شود از آنجا بیرون روند. آنها به کشتی های دارای بادبانی شباهت دارند که در بطری های کاردستی دیده می شوند. حتا جنگ افزارهای قدمتند امریکا نیز قادر نخواهند بود تنگه هرمز را باز نگاه دارند. برای بسته نگاه داشتن آنجا به مدت چندین ماه، استفاده از موشک های زمین به دریا کافی است. و برای باز نمودن آن عملیات طولانی مشترکی از جانب امریکا و متحدانش ضروری خواهد بود. و این کاری خواهد بود طولانی و خون آلود که حاصل آن روشن نیست.

بخش عظیمی از منابع نفت جهانی می باید از این راه دریائی بگذرند. حتا فقط تهدید بستن آن نیز کافی است تا بهای نفت به میزانی غیرقابل پیش بینی بالا رود. تخاصم های فعلی موجب گرفتاری اقتصاد جهانی بوده، موجب بیکاری صدها هزار و شاید هم میلیونها تن در جهان خواهد بود.

هر یک از قربانیان این بیکاری به اسرائیل لعنت خواهد فرستاد. و از آنجائی که کاملاً روشن است مسئول این جنگ اسرائیل می باشد، همه مردم گیتی مخالف ما خواهند گشت. حتا بدتر از این هم خواهد شد و بسیار هم بدتر، از آنجائی که اسرائیل تأکید دارد بر این که «کشور ملت یهود» می باشد، این خشم به صورت سامی ستیزی غیرقابل

وصفی در خواهد آمد. و اسلام ستیزان تازه به دوران رسیده تبدیل به یهودی ستیزان قدیمی خواهند شد. همانگونه که نازی ها می گفتند «یهودیان اقبال ما می باشند».

ممکن است که این امر بیش از هر جا در امریکا بروز نماید. تا کنون مردم امریکا با تساهل شگفت انگیزی ناظر بوده اند که سیاست خارجی آنها در خاورمیانه از جانب اسرائیل تعیین می گشت. بله حتا AIPAC (کمیته روابط عمومی امریکائی- اسرائیلی) و متحدانش نیز قادر نخواهند بود مانع از بروز خشم عمومی گردند. آنها به مانند موج شکنان نیوآر لآن در هم نوردیده خواهند شد.



عنوان زیر کاریکاتور

نتانیاهاو: ایران صلح را به معرض خطر افکنده است - کارلوس لاتف

این امر موجب تأثیر مستقیم بر محاسبات جنگ افروزان خواهد گشت. در گفت و گوهای خصوصی، و نه فقط در این گفت و گوها، مدعی خواهند شد که امریکا در زمان پیش از انتخابات توانائی خود را برای بروز عکس العمل از دست خواهد داد. در هفته های پیش از ششم نوامبر هر دو نامزد انتخابات امریکا از لابی یهودیان به شدت بیم خواهند داشت. محاسبات نتانیاهاو و بارک بدین قرار می باشند: آنها بدون این که به توقعات امریکا توجهی داشته باشند، حمله خواهند کرد، و حمله ایران متوجه منافع امریکا خواهد بود. امریکا خلاف خواست خودش به جنگ کشانده خواهد شد.

با اینحال ایران در کم احتمال ترین حالت که با خودداری بی اندازه و خلاف اظهاراتی که نموده اند عمل نموده و به منافع امریکا حمله نکند، رئیس جمهور امریکا اوباما مجبور خواهد بود به نجات ما بشتابد، به میزان عظیمی تسلیحات و مهمات برایمان خواهد فرستاد، نظام دفاع موشکی مان را تکمیل خواهد نمود و هزینه جنگ را تقبل خواهد کرد. در غیر اینصورت مورد این اتهام خواهد بود که در این جنگ اسرائیل را تنها نهاده است و میت رُمنی در نقش ناجی کشور اسرائیل در انتخابات پیروز خواهد گشت.

این محاسبه بر تجربیات تاریخی استوار است. تمامی دولت های گذشته اسرائیل همه سال های انتخاباتی امریکا را برای مقاصد خویش مورد بهره برداری قرار داده اند.

هنگامی که ۱۹۴۸ خلاف توصیه روشن وزارت خارجه و وزارت دفاع امریکا از این کشور درخواست شد اسرائیل را به رسمیت بشناسد، رئیس جمهور وقت امریکا، ترومن، در حال دست و پا زدن برای نجات حیات سیاسی خویش بود. صندوق انتخاباتی او دچار ورشکستگی بود. در آخرین لحظات میلیونرهای یهودی به کمک او شتافتند. ترومن و اسرائیل نجات یافتند.

۱۹۵۶ رئیس جمهور وقت امریکا، ایزنهاور در میان مبارزات انتخاباتی برای انتخاب مجدد بود که اسرائیل به اتفاق فرانسه و انگلستان به مصر حمله کردند. محاسباتی که آنها کردند نادرست بود، زیرا ایزنهاور به کمک مالی و آراء یهودیان نیازی نداشت و موجب توقف آن ماجراجویی گشت. در سایر سال های انتخاباتی دخالت ها کمتر بود، اما به هر حال وضعیت انتخابات مورد سوء استفاده قرار می گرفت، تا مزایائی را از امریکا به دست آورند. آیا آنها این بار نیز موفقیت خواهند داشت؟ در صورتی که اسرائیل در پیش درآمد انتخابات جنگ را آغاز نموده و علناً رئیس جمهور امریکا را تحت فشار قرار دهد، آنگاه آیا افکار عمومی امریکا از اسرائیل حمایت خواهد نمود، یا این که به عکس آن عمل خواهد کرد؟ هر چه باشد ریسک تعیین کننده ای خواهد بود که نقشی تاریخی خواهد داشت. اما نتانیاہو نیز مانند میت رُمنی، یکی از حقوق بگیران سلطان قمار، شلتون آدلسون، می باشد. و او نیز کسی نیست که مانند آدم های بدبختی که پولشان را در قمارخانه های آدلسون می بازند، در قبال ریسک کردن دست و دلش بلرزد.

در تمامی این ماجرا اسرائیلیان کجا قرار دارند؟

با وجود اینهمه شست و شوی مغزی، همه پرسى ها نشان می دهند که اکثریت اسرائیلیان با انجام حمله مخالف می باشند. نتانیاہو و بارک در نظر عموم همچون دو فرد معتاداند، برخی گویند که آنها به خودبزرگ بینی دچار بوده، قادر نیستند عاقلانه ببینند.

اما جالبتر از همه اینست که ریاست ارتش و تمامی رهبران نظامی و رؤسای موساد و پولیس مخفی (شین بت) و قریب به کلیه اسلافشان به طور کامل و در عرصه عمومی با حمله مخالف می باشند.

این یکی از لحظات نادری است که فرماندهان نظامی از رؤسای سیاسیشان میانه روتر می باشند، با این که این مورد یک بار دیگر نیز در اسرائیل رخ داده بود. اینست که ممکن است این سؤال مطرح گردد: چگونه ممکن است که رهبران سیاسی یک چنین جنگ سرنوشت سازی را آغاز نمایند، در حالی که در عمل تمامی مشاوران نظامی آنها که توانائی های نظامی ما و حدود آن را می شناسند، با آن مخالف باشند؟

یکی از دلایل این مخالفت در این است که رؤسای ارتش بهتر از هر کس می دانند که تا چه حد اسرائیل در واقع به امریکا وابسته است. فقط روابط ما با امریکاست که اساس امنیت ملی ما را تشکیل می دهد.

این نیز قابل شک است که آیا نتانیاہو و بارک در داخل دولت و در درون کابینه نیز اکثریت را برای حمایت از این جنگ در پشت خویش داشته باشند. برخی از آنها فکر می کنند لازم نیست بدین بیندیشیم که اقدام به حمله موجب راندن سرمایه داران و توریست ها بوده و به اقتصاد اسرائیل خسارت بزرگی را وارد خواهد ساخت.

حال اگر چنین است، چرا با اینحال اکثر اسرائیلیان بر این باورند که اقدام به حمله صورت خواهد یافت؟

اسرائیلیان کاملاً بدین وابسته اند که اولاً ایران توسط یک عده آیت الله خُل و بی خرد اداره می گردد و دوم در صورتی که آنها زمانی بمب اتمی را به دست آورند، آن را بر سر ما منفجر خواهند ساخت.

این باورها مبتنی بر اظهارات محمود احمدی نژاد است که طی آنها وی می گوید اسرائیل را از صحنه جهان محو خواهد ساخت.

اما آیا او در واقع چنین چیزی را گفته است؟ بله، او بارها این باور را اظهار داشته است که حضور صهیونیست از بین خواهد رفت. اما چنین به نظر می‌رسد که او هرگز نگفته باشد که او یا ایران کاری خواهند کرد که این نتیجه را به بار آورد.

این ممکن است یک تفاوت کوچک لفظی باشد، اما در این رابطه دارای اهمیت بسیار است. ممکن است احمدی نژاد دارای زبان درازی باشد، اما قدرت واقعی وی در ایران هرگز قوی نبوده و به سرعت نیز رو به ضعف می‌باشد. آیت الله هانی که در واقع دارای قدرت هستند با آن بسیار فاصله دارند که بی‌خرد باشند. تمامی رفتار آنها از زمان انقلاب تا کنون نشان می‌دهد که آنها آدم‌های بسیار محتاطی بوده و نسبت به ماجراجویی خارجی تمایلی ندارند و خسارت دیده جنگ عراق بوده، نه آن را آغاز نموده و نه خواهان آن بوده اند. ممکن است ایران مجهز به بمب اتمی همسایه‌ئی ناپسند باشد، اما تهدید به «هولوکاستی دیگر» جز کابوس اذهان خیالبافان نیست. هیچ آیت‌اللهی به بمب اندازی اقدام نخواهد کرد، در صورتی که پاسخ آن نابودی تمامی شهرهای ایران بوده و با پایان تاریخ و فرهنگ پرافتخار ایران همراه باشد. و البته همین وحشت هدف تسلیحات هسته‌ئی اسرائیل بوده است.

اگر نتانیاهو و یارانش از بمب ایران می‌ترسیدند، باید یکی از این دو امکان را برمی‌گزیدند: یا با زدودن تسلیحات از منطقه توافق نموده و به کلیه اقدامات تسلیحات اتمی پایان می‌دادند (که بسیار بعید به نظر می‌رسد)

و یا با فلسطینیان و تمامی جهان عرب آشتی کرده و بدین صورت آیت الله‌ها را در دشمنی شان با اسرائیل خلع سلاح می‌نمودند.

اما برای نتانیاهو بسیار مهم‌تر اینست که نوار غزه را نگاهداشته و به توسعه مناطق اشغالی ادامه دهد، به جای این که از بمب ایران جلوگیری نماید.

آیا ما برای حل بازی او در ایجاد ترس به دلیل بهتری نیاز داریم؟

برگرفته از تلاکسکالا – ۱۸ اگست ۲۰۱۲

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=7972>